

# ویرگیهای انبیاء و شاخص‌های برتری آنان بر سایر رهبران فکری و پیغامان اصلاح و تحول

«بخش نخست»

سید ابوالحسن علی حسینی ندوی - رحمة الله علیه -

ترجمه: محمداقاسم بٹی کمال (قاسمی)

در می‌تواند به جایگاه نبوت و انبیا بیندیشد و از زاویه و منظر دیگری به آن بنگرد. چنانکه بعضی از نویسندگان مسلمان معاصر نیز تا حد زیادی تحت تأثیر اینگونه مفاهیم و اندیشه‌ها واقع شده و دعوت انبیا و پیامبران الهی و کوشش‌های آنان را با اصطلاحات سیاسی و اجتماعی جدید شرح و تفسیر می‌نمایند؛ در حالی که چنین رویکردی مانع از درک و شناخت جایگاه حقیقی نبوت و منصب واقعی انبیا علیهم السلام و رسالتی که به آن مکلف بودند می‌گردد، و از تأسی و اتباع و بهره‌مندی شایسته از میراث آنان باز می‌دارد، و اندیشه آدمی را به راهی سوق می‌دهد که حداقل می‌توان گفت آن راه، غیر از راه نبوت، و با سرشت آن بیگانه است.

اندیشه‌ها و اصطلاحات جدید سیاسی، و اهمیت سیاست و رزی و تدبیر امور یک جامعه و یک ملت در دنیای امروز، چنان بر ذهن و اندیشه، گرایش و رویکرد و ادبیات گفتار و نوشتار انسان معاصر تأثیر عمیق گذاشته است که بعضی از دعو تگران و رهبران دعوت اسلامی و نویسندگان برجسته نیز در گفتار و نوشتارشان از واژه‌ها، اصطلاحات و تعبیری استفاده می‌کنند که مفاهیم و اندیشه‌های خاصی را با خود به همراه دارند و از پیشینه تاریخی و دورنمای خاصی برخوردارند و علاوه بر این مفهوم مخصوص و محدودی دارند و نه تنها از ترجمانی صحیح روح و مزاج دعوت انبیا

در می‌تواند به جایگاه نبوت و انبیا بیندیشد و از زاویه و منظر دیگری به آن بنگرد. چنانکه بعضی از نویسندگان مسلمان معاصر نیز تا حد زیادی تحت تأثیر اینگونه مفاهیم و اندیشه‌ها واقع شده و دعوت انبیا و پیامبران الهی و کوشش‌های آنان را با اصطلاحات سیاسی و اجتماعی جدید شرح و تفسیر می‌نمایند؛ در حالی که چنین رویکردی مانع از درک و شناخت جایگاه حقیقی نبوت و منصب واقعی انبیا علیهم السلام و رسالتی که به آن مکلف بودند می‌گردد، و از تأسی و اتباع و بهره‌مندی شایسته از میراث آنان باز می‌دارد، و اندیشه آدمی را به راهی سوق می‌دهد که حداقل می‌توان گفت آن راه، غیر از راه نبوت، و با سرشت آن بیگانه است.

## ستم شیوه‌های خودساخته بشری و

### اصطلاحات سیاسی بر شناخت نبوت و انبیا

بدون تردید شیوه‌های خودساخته بشری، نظام‌های سیاسی، روش‌های جدید اداره امور و برنامه‌ریزی و برنامه‌های نوین تعلیم و تربیت، بر فهم و درک درست از جایگاه نبوت ظلم کرده است. گرچه این شیوه‌ها، نظام‌ها و برنامه‌ها، از آن جهت که در سوادآموزی عموم مردم، ارتقای سطح زندگی مادی، مبارزه با هرج و مرج و بی‌قانونی و آزاد ساختن ملت‌ها از یوغ استعمار و بردگی نقش داشته‌اند و در جای خود قابل تقدیراند؛ اما استیلا تام و تمام آنها در جهان امروز، چنان بر اذهان و اندیشه‌های انسان معاصر پرده انداخته و انگیزه‌های عملی، روشهای اندیشه و رزی، معیارهای ارزیابی و جهان‌بینی را تحت تأثیر قرار داده است که فارغ از آن



علیهم السلام قاصراند بلکه سبب پیدا شدن شکوک و بدگمانی‌ها و باورهای غلطی در آن خصوص می‌شوند. به طور نمونه واژه‌ها و اصطلاحاتی همچون "انقلاب"، "جمهوریت"، "اشتراکیت و سوسیالیسم" و "نظام" و غیره از این قبیل اند که هم واجد مفاهیم خاص و برخاسته از فرهنگ و شرایط تاریخی اجتماعی خاصی هستند و هم نتیجه و برآیند خاصی از آنها مدنظر بوده و هست که از یکدیگر جدایی ناپذیراند. اما در دعوت اسلامی باید در پرتو اهداف و ارمان‌های بعثت نبوی، ادبیاتی اختیار شود که قرآن مجید، شریعت اسلامی و باورهای صحیح دینی پیام آور آن هستند؛ زیرا که این ادبیات از هر گونه غلط فهمی و کوتاه‌اندیشی به دور است، و از این طریق است که می‌توان با روح بی‌آلایش دین و طبیعت و مزاج اصیل آن آشنا شد و از آن بهره‌مند گشت.

#### نیاز به مطالعه قرآن مجید بدون تأثر از عوامل خارجی

از این رو نیاز شدید وجود دارد که مطالعه قرآن مجید در خصوص موضوع یاد شده عمیقاً و آزادانه صورت بگیرد، بدون اینکه عوامل خارجی و اندیشه‌ها و تصورات و فرهنگ‌های بیگانه در آن تأثیر گذار باشند. همچنین نباید گرایش‌ها و تمایلات شخصی رادر آن دخالت داد، گرچه آن گرایش‌ها خوب و مستحسن باشند و یا طبیعی و فطری جلوه کنند. لذا نباید تلاش کرد که هر چیز خوب حتماً و به تکلف از قرآن و سیره انبیا ثابت و استخراج گردد؛ بلکه مطالعه قرآن باید دور از هر گونه تقلید و تأثر از نظریه‌های دیگر صورت گیرد. چه، زمان‌ها و شرایط در حال تغییر هستند، شیوه‌های اندیشه‌ورزی و ارزیابی در فراز و فروداند. اصولاً صحیح نیست که یک نظریه و اصطلاح که در زمان معینی به وجود آمده است حتماً در زمان دیگری به نسل دیگری تحمیل گردد، چه برسد به قرآن که کتاب آسمانی و ابدی است، و فراتر از هر زمان و هر نظریه‌ای می‌باشد و تابع هیچ فلسفه فکری و سیاسی قرار نمی‌گیرد.

دانش‌ها و تئوریهای بشری و علوم انسانی، همچون تپه‌ها و پشته‌های ریگ‌روانی هستند که با وزش باد در حال جابه‌جایی و گسترش می‌باشند، طوری که نمی‌شود بر روی آنها چیزی ساخت و پایه‌ای را استوار نمود. از این رو درست نیست که تئوریها و نظریه‌های مذکور مبنای تفسیر و تبیین قرآن قرار گیرند، و به عبارت دیگر نباید قرآن را از جایگاه بلند و جاویدان آن فرود آورد و تفسیر آن را بر پایه‌ای بی‌ثبات همانند ریگ‌روان بنا نهاد.

#### تفاوت اساسی انبیا و پیامبران با سایر رهبران و مصلحان

نخستین ویژگی پیامبران الهی که آنان را از سایر گروه‌ها ممتاز می‌کند این است که علمی که آنان پیام آور و منتشرکننده آن هستند،

عقیده‌ای که آنان به سوی آن فرامی‌خوانند و دعوتی که آنان با آن قیام می‌نمایند، هیچ کدام نه نشأت گرفته از ذکاوت و تیزهوشی آنان، نه نتیجه واکنش و نگرانی آنان از اوضاع حاکم بر جامعه و محیط، و نه از احساس لطیف و قلب رقیق یا تجربه‌های حکیمانه‌شان سرچشمه گرفته است، بلکه واقعیت این است که سرچشمه علم و اعتقاد و دعوت انبیا، وحی و رسالتی است که به آن مفتخر و مشرف شده‌اند. از این رو نمی‌توان آنان را با سایر رهبران سیاسی، مصلحان، فیلسوفان و اندیشمندانی که تاریخ بشر آنها را در عرصه‌های مختلف خود تجربه کرده است، قیاس نمود؛ زیرا همگی آنان یا در نتیجه تأثیرات محیط و یا در واکنش نسبت به اوضاع نابهنجار جامعه و مقابله با بحران‌ها، به وجود آمده و ظهور نموده‌اند.

قرآن مجید در همین خصوص روشن‌گرانه می‌فرماید: "قل لو شاء الله ما تلوثه علیکم و لا ادرکم به فقد لبثت فیکم عمراً من قبله أفلا تعقلون" [یونس: ۱۶]؛ بگو اگر الله می‌خواست آن را بر شما نمی‌خواندم و او شما را از آن آگاه نمی‌نمود، به راستی که پیش از این عمری در میان شما مانده‌ام، آیا خرد نمی‌ورزید.

"و کذلک أوحینا الیک روحاً من أمرنا، ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان و لکن جعلناه نوراً نهدی به من نشاء من عبادنا و انک لتهدی الی صراط مستقیم" [شوری: ۵۲]؛ و اینچنین به تو وحی کردیم به وسیله روح القدس قرآن را، تو نه از کتاب آگاهی داشتی و نه از ایمان، البته ما آن (وحی) را نوری گردانیدیم که با آن هر کس از بندگانم را که می‌خواهیم هدایت می‌کنیم، و همانا تو به راه راست راهنمایی می‌کنی.

"و ما کنت ترجوا أن یلقى الیک الکتاب الا رحمة من ربک فلا تکنون ظهیراً للکافرین" [قصص: ۸۶]؛ و شما امیدوار نبودید که بر شما کتابی نازل شود، که البته بنابر مهربانی پروردگارت این کار صورت گرفت پس (به پاس این نعمت) هرگز پشتیبان کافران مباش.

و قرآن مجید در خصوص طبیعت و سرشت رسالت پیامبران و مبدأ و منبع آن چنین می‌فرماید: "ینزل الملائکه بالروح من أمره علی من یشاء من عباده أن أنذروا أنه لا اله الا أنا فاتقون" [نحل: ۲]؛ و اوست که فرشتگان را با وحی از جانب خود بر کسی از بندگانم که او بخواهد، نازل می‌کند، (با این مفهوم) که بروید (بندگانم) را بیم دهید و (این حقیقت را به آنها بفهمانید) که همانا جز من هیچ کسی شایسته پرستش نیست، پس همه شما از من بترسید.

به همین دلیل است که پیامبر الهی تحت تأثیر عوامل روانی و حوادث خارجی قرار نمی‌گیرد، و رسالتش را تابع شرایط و اوضاع جامعه نمی‌گرداند. چنانکه خداوند متعال درباره پیامبر گرامی‌اش می‌فرماید: "و ما یطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی" [انجم: ۴-۳]؛ او از روی خواهش نفس سخن نمی‌گوید، همانا این وحی الهی است که به سوی او فرستاده می‌شود.

پیامبر نمی‌تواند از جانب خود در رسالت خویش و احکام





طبیعت دین سهل و حکمت بالغه الهی و فطرت حکیمانه انبیای کرام است. احادیث آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم و سیره نبوی و وقایع متعدد گواه بر این مدعا می باشند.

و قرآناً فرقناه لتقرأه علی الناس علی مکث و نزلناه

تنزیلاً [اسراء: ۱۰۶]؛ و قرآنی که آن را جزء جزء فرستادیم تا آن را بر مردم با درنگ بخوانی و آن را به تدریج نازل کردیم.

قال الذین کفروا لولا نزل علیه القرآن جمله واحده کذلک لثبت به فؤادک و رتلناه ترتیلاً [آفرقان: ۳۲]؛ کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرو فرستاده نشد؟ بدینسان (آن را نازل کردیم) تا با آن دلت را استوار داریم و آن را آرام (و شیوا) بخوانیم.

تیرید الله بکم الیسر و لایرید بکم العسر [بقره: ۱۸۵]؛ خداوند در حق شما آسانی می خواهد و در حق شما دشواری نمی خواهد.

و ما جعل علیکم فی الدین من حرج [حج: ۷۸]؛ و در دین برای شما هیچ مشکل و تنگنایی قرار نداده است.

از این جهت بود که حضرت رسول اصحابش را به آسان گیری و مژده رسانی توصیه می کرد. وقتی معاذ بن جبل و ابوموسی اشعری را به یمن اعزام کرد به آنان فرمود: **یسرا و لا تعسرا، یسرا و لا تنفرا**<sup>(۱)</sup>؛ آسان بگیرید و سخت گیری نکنید، مژده بدهید و کسی را متنفر نکنید.

باری به اصحابش فرمود: **انما بعثتم میسرین و لم تبعثوا معسرین**<sup>(۲)</sup>؛ همانا شما آسان گیر مبعوث شده اید نه سخت گیر.

از این رو بود که آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم گاهی اجرای یک حکم را که در آن مصلحتی جزئی بود به خاطر یک مصلحت کلی و بزرگ تر به تعویق می انداخت. به طور مثال به ام المؤمنین عائشه صدیقه رضی الله عنها گفت: **لولا حدائث قومک بالکفر لنقضت البیت، ثم لبنيته علی أساس ابراهیم علیه السلام**<sup>(۳)</sup>؛ اگر قومت (یعنی قریش) تازه مسلمان نمی بودند من کعبه را منهدم می کردم و سپس آن را بر پایه ای که حضرت ابراهیم علیه السلام بنا کرده بود می ساختم (یعنی آن بخش از مساحت کعبه را که در داخل دیوار حطیم قرار دارد به بنای کعبه اضافه می کردم).

عبدالله بن مسعود می گوید: **کان النبی صلی الله علیه و آله و سلم یتخولنا بالموعظه فی الايام کراهة السامة علينا**<sup>(۴)</sup>؛ رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به خاطر اینکه ما خسته نشویم، گاهی اوقات موعظه کردن را ترک می گفت.

جابر رضی الله عنه می گوید: معاذ بن جبل همراه رسول اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نماز خواند، سپس به نزد قومش باز گشت و آنجا هنگام نماز عشاء پیش نماز گردید و در نماز سوره بقره را قرائت کرد. مردی نزد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شکایت آورد (که معاذ قرائت را طولانی کرده است). آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند: این کار فتنه انگیز است و این کلمه را سه بار تکرار کردند.<sup>(۵)</sup>

خداوندی تغییر و تعدیلی ایجاد کند. خداوند متعال به رسول مکرم اسلام می فرماید: **قل ما یکون لی أن أبدله من تلقاء نفسی ان أتبع الا ما یوحی الی ائی أخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم** [یونس: ۱۵]؛ بگو من نمی توانم از جانب خود تغییری بدهم. من پیرو و دنباله روی چیزی نیستم مگر آنچه به من وحی می شود. من می ترسم اگر چنانچه نافرمانی پروردگارم را بکنم به عذاب بزرگی گرفتار شوم. خداوند متعال پیامبرش را از مدهانت و پوشیده گویی بر حذر و مصون داشته است. چنانکه می فرماید: **ودوا لو تدهن فیدهنون** [نمل: ۲]؛ آنها دوست دارند که شما مدهانت و نرمش نشان دهید تا آنها نیز مدهانت و نرمش نشان دهند.

خداوند متعال پیامبرش را در صورتی که از طرف خود مطلبی به خداوند نسبت بدهد، شدیداً هشدار می دهد و به عذاب تهدید می نماید: **تنزیل من رب العالمین و لو تقول علینا بعض الآقاویل لاخذنا منه بالیمین ثم لقطعنا منه الوتین فما منکم من أحد عنه حاجزین** [الحاقه: ۴۷-۴۳]؛ (این قرآن) از جانب پروردگار جهانیان نازل شده است، و چنانچه پیامبر گفتارهایی از جانب خود به ما نسبت می داد دستش را می گرفتیم، سپس رگ گردنش را قطع می کردیم، آنگاه کسی از شما مانع این کار نمی شد.

خداوند پیامبرش را به تبلیغ کامل پیام هایش بی کم و کاست دستور می دهد: **یا ایها الرسول بلغ ما أنزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس ان الله لایهدی القوم الکافرین** [مائده: ۶۷]؛ ای پیامبر! ابلاغ کن آنچه را که از سوی پروردگارت بر تو نازل شده است، و چنانچه این کار را انجام ندهی پس رسالت پروردگارت را ابلاغ نکرده ای. و خداوند تو را از (شر) مردم حفظ می کند. همانا الله گروه کافران را موفق نخواهد کرد. و این همان مشخصه اساسی و ویژگی بارزی است که انبیا علیهم السلام را از سایر رهبران اجتماعی و سیاسی متمایز می نماید. زیرا روشن است که عامل و خاستگاه رسالت و مساعی رهبران اجتماعی و سیاسی همانا شرایط حاکم بر جامعه و فرهنگ و احساسات و عواطف نشأت گرفته از محیط شان است. نگاه آنان پیوسته به محیط و جامعه و شرایط و اوضاع آن دوخته است و مصلحت و مقتضای سیاست روز مدنظرشان است و به همین دلیل بسیاری از اوقات از مواضع شان عقب نشینی می کنند و با احزاب و گروه های موجود سازش می نمایند و اعتقاد و باور خیلی از آنان این است که **اگر زمانه با تو نسازد تو با زمانه بساز**.

### حکمت و آسان گیری در دعوت انبیا

شایان ذکر است که منظور از قاطعیت در دعوت انبیا این نیست که آنان اصلاً حکمت و مصلحت را مراعات نمی کنند و طبایع زمان و مکان و مقتضای حال را در نظر نمی گیرند و یا به تدریج و آسان گیری توجهی ندارند؛ خیر! چنین نیست؛ زیرا مراعات این نکات مقتضای



از ابن مسعود روایت شده است که مردی عرض کرد: ای رسول خدا من به این دلیل از نماز عقب می مانم که فلان شخص نماز را طولانی می خواند. آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم طوری خشم گرفت که من تا آن روز چنان خشمی از آن حضرت ندیده بودم. سپس فرمود: "يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ مِنْكُمْ مَنَفَرِينَ فَمَنْ أَمَّ مِنْكُمْ النَّاسَ فَلْيَتَجَوَّزْ، فَإِنْ خَلَفَهُ الضَّعِيفُ وَالْكَبِيرُ وَذَالْحَاجَةِ"; ای مردم بعضی از شما مردم را متفر می سازند، مواظب باشید هر کدام از شما پیش نماز مردم شد باید که قرائت مختصر بخواند؛ زیرا که پشت سرش انسان های ضعیف، بزرگسال و گرفتار نیز قرار دارند.

شایان ذکر است که در این خصوص دلایل و مثال های زیادی وجود دارد که قابل شمارش نیستند و سیره گرامی رسول الله در حد توأتر مملو از آن است. سیره پیامبران گذشته نیز حتماً این گونه است، چرا که خداوند متعال آنان را به حکمت و دانایی ستوده است؛ آنجا که می فرماید: "وَ آتَيْنَاهُمُ الْحِكْمَةَ وَ فُصِّلَ الْخَطَابَ" [ص: ۲۰]؛ و به او حکمت و سخن آشکارکننده [حق از باطل] دادیم. "أُولَئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَ وَ النُّبُوَّةَ" [انعام: ۸۹]؛ اینان کسانی اند که به آنان کتاب و حکمت و نبوت بخشیدیم. اما نباید فراموش کرد که این همه آسان گیری و مراعات تدریج و حکمت و مصلحت بینی و در نظر گرفتن استعداد های مردم فقط در حوزه تعلیم و تربیت و مسائل جزئی، مدنظر بوده است. اما در زمینه اعتقادات و فرایض و منصوصات و امور قطعی شرع و آنچه به ایمان و کفر، توحید و شرک، و شعایر اسلامی و حدود الله مربوط می شود، بدون شک انبیای کرام در هر زمان، محکم تر از آهن و ثابت قدم تر از کوهها بودند و در این خصوص نه از موضع قاطع شان پایین می آیند و نه از خود انعطاف و نرمش نشان می دادند.

**عقیده صحیح و عبادت خالصانه الله، مهمترین رکن دین**  
دومین ویژگی پیامبران الهی این است که نخستین دعوت و بزرگترین هدف آنان در هر زمان و مکانی این بوده است که به تصحیح عقیده و باور مردم می پرداختند و به بندگان خدا آموزش می دادند که نسبت به الله، دارای چه اعتقاد و باوری باشند و چگونه با معبود یگانه و پروردگارشان ارتباط برقرار کنند. دعوت انبیا علیهم السلام بر عبادت مبتنی است. تعلیم و آموزش آنان این است که ضرر و نفع فقط در دست الله تعالی است، شایسته عبادت و دعا و توجه و قربانی فقط ذات اوست و هیچ کسی جز او مستحق عبادت نیست. حمله تمام عیار انبیا علیهم السلام همیشه متوجه شرک و عبادت غیر الله بوده است که در شکل پرستش بت ها و شخصیت های مقدس زنده و مرده در زمان شان رواج داشته است. اعتقاد اهل جاهلیت این بود که خداوند متعال خلعت الوهیت را

به تن این معبودان داده و به آنان نیروی تصرف در برخی از امور جهان هستی را عنایت کرده و شفاعت شان را علی الاطلاق می پذیرد؛ مانند اینکه پادشاه بزرگ به هر اقلیمی حاکی می فرستد و او را بجز برخی امور عظام در سایر کارها صاحب اختیار قرار می دهد.<sup>(۷)</sup> هر کسی که با قرآن مجید (که جامع تعالیم کتب گذشته نیز است) سروکار دارد، به طور قطع می داند که مبارزه با این نوع شرک و رهایی دادن مردم از آن، هدف اساسی نبوت و مقصود بعثت انبیا و اساس دعوت آنان بوده است.

مساعی انبیا دور همین محور می چرخید، و فعالیت های شان از همین جا آغاز می گشت و به همین جا منتهی می شد. قرآن مجید گاهی با اجمال می گوید: "وَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا نُوْحِيَ إِلَيْهِ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا فَاعْبُدُونِ" [انبیا: ۲۵]؛ و هیچ رسولی را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه به او وحی می کردیم که معبود [راستینی] جز من الله نیست، پس مرا بپرستید.

و گاهی با تفصیل فعالیت انبیا را بیان می کند و یک یک شان را نام می برد که چگونه دعوت شان را با توحید آغاز کردند.

چنانکه می خوانیم: "لَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ إِذْ لَعَنَ نَذِيرٍ مِمَّنْ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنَّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ عَذَابَ يَوْمِ أَلِيمٍ" [هود: ۲۶-۲۵]؛ و بی گمان نوح را به سوی قومش فرستادیم (با این دعوت) که من برای شما هشدار دهنده ای آشکار هستم، که جز خداوند را بندگی نکنید که من از عذاب روز دردناک بر شما بیمناکم.

"وَ الْوَالِي عَادَ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِهِ إِنَّ أَوْلَىٰ لَكُمْ بِآلِهَتِكُمْ إِحْسَابًا" [هود: ۵۰]؛ (ما به عنوان پیغمبر) هود را به سوی قوم عاد فرستادیم که از خودشان بود. (هود بدیشان) گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که جز او معبودی ندارد. شما (که به خدایان متعدد معتقدید، در ادعای خود) دروغگویانی بیش نیستید.

"وَ الْوَالِي ثَمُودُ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِهِ هُوَ أَنشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ ثُمَّ تَوَّابًا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ" [هود: ۶۱]؛ و به سوی قوم ثمود صالح را که از خودشان بود فرستادیم. (صالح پیامبر به آنان) گفت: ای قوم من! خدا را پرستش کنید که معبود (راستینی) جز او ندارد. او شما را از زمین پدید آورد و شما را در آن به آباد کردن گمارد، پس از او آمرزش بخواهید، آنگاه به درگاه او توبه کنید. همانا پروردگارم نزدیک و اجابت کننده است.

"وَ الْوَالِي مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ آلِهَ غَيْرِهِ وَ لَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ وَ السَّمْعَ الْأَعْمَىٰ إِنَّكُمْ كُنْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ قَوْمًا مَّحِيطًا" [هود: ۸۴]؛ و به سوی قوم مدین شعیب را که از خود آنان بود، فرستادیم. (شعیب به آنان) گفت: ای قوم من! خداوند را پرستش کنید که شما جز او معبود (راستینی) ندارید. و از پیمانمان و ترازو مکاهید. من شما را در آسایش (و بی نیاز از کم فروشی و ناسپاسی) می بینم و (اگر از این کارها باز نیاید و ایمان نیاورید و شکر گذار نباشید) بر شما از عذاب روز فراگیر بیم دارم.





بپرستید و از او پروا بدارید. اگر بدانید، این برایتان بهتر است. جز این نیست که به جای خداوند بتها را می پرستید و دروغ آفرینی می کنید. بی گمان کسانی را که به جای خداوند می پرستید، نمی توانند به شمار روزی دهند، پس از نزد خداوند روزی بجوید و او را بپرستید و او را سپاس گزارید، که به سوی او برگردانده می شوید.

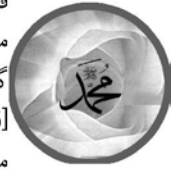
در جایی دیگر آمده است: "وَقَالَ أَنَّمَا اتَّخَذْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثَانًا مَوَدَّةَ بَيْنِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَعْضُكُم بِبَعْضٍ وَيَلْعَنُ بَعْضُكُمْ بَعْضًا وَمَأْوَاكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَاصِرِينَ" [عنکبوت: ۲۵]؛ و (ابراهیم) گفت: جز این نیست که به جای خداوند، برای دوستی بین خود در زندگانی دنیا، بتان را (به پرستش) گرفته اید. آنگاه در روز قیامت برخی از شما برخی دیگر را انکار می کند و برخی از شما به برخی دیگر لعنت می فرستد و جایگاهتان آتش (جهنم) است و شما هیچ یاری دهنده ای ندارید.

موعظه حکیمانه حضرت یوسف علیه السلام نیز در قرآن مجید چنین نقل شده است: "قَالَ لَا يَأْتِيكُمَا طَعَامٌ تُرْزَقَانَهُ إِلَّا نَبَأٌ كَمَا بَتَّاءِيلَهُ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيكُمَا ذَلِكَ مِمَّا عَلَّمَنِي رَبِّي إِنِّي تَرَكْتُ مِلَّةَ قَوْمٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ وَاتَّبَعْتُ مِلَّةَ آبَائِي إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ مَا كَانَ لَنَا أَنْ نَشْرِكَ بِاللَّهِ مِنْ شَيْءٍ ذَلِكَ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَلَيْنَا وَعَلَى النَّاسِ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ يَا صَاحِبِ السِّجْنِ أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ مَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِهِ إِلَّا أَسْمَاءُ سَمِيَّتُوهَا أَنْتُمْ وَأَبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ إِنْ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ أَمَرَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمَ وَلَكِنْ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" [يوسف: ۴۰-۳۷]؛ (یوسف) گفت: هیچ غذایی را که روزی شماست برایتان نمی آورند مگر آنکه شما را به تعبیر آن (خواب) پیش از آنکه (مصدقش) برایتان اتفاق افتد، باخبر می سازم. این (توانایی بر تعبیر خواب) از (آن قبیل) چیزها است که پروردگارم به من آموزانده است. به راستی که من آیین قومی را که به خداوند ایمان نمی آورند و همانان به آخرت (نیز) بی باورند، ترک گفته ام، و از آیین نیاکانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب پیروی کرده ام. ما را نشاید که چیزی را شریک خداوند قرار دهیم، این از فضل خدا بر ما و بر مردم است، ولی بیشتر مردم سپاس نمی گزارند. ای دو زندانی هم بند من! آیا خدایان متفرق (متعدد و غیر مسلط) بهتراند یا خداوند یکتای چیره و مسلط؟ به جای او نمی پرستید مگر اسم هایی (بی مسمی و فارغ از حقیقت و قدرت) را که خود و نیاکانتان (آنها را خدا) نامیده اید، که خداوند هیچ دلیلی بر (حقانیت) آنها نفرستاده است. فرمانروایی از آن خدا است و بس؛ او فرمان داده است که جز او را بندگی نکنید. دین استوار (که دلایل عقلی و نقلی بر حقانیت آن گواه هستند) این است، ولی بیشتر مردم نمی دانند.

دعوت حضرت موسی علیه السلام به فرعون نیز همین بود. فرعون ادعا می کرد که او مظهر خورشید است - خورشید طبق اعتقاد

اما دعوت حضرت ابراهیم علیه السلام به سوی توحید و رد شرک و بت پرستی از همه صریح تر و واضح تر است. در سوره انبیا می خوانیم: "وَلَقَدْ آتَيْنَا إِبْرَاهِيمَ رُشْدَهُ مِنْ قَبْلُ وَكُنَّا بِهِ عَالِمِينَ إِذْ قَالَ لِأَيُّهُمُ مَا هَذِهِ التَّمَاثِيلُ الَّتِي أَنْتُمْ لَهَا عَاكِفُونَ قَالُوا وَجَدْنَا آبَاءَنَا لَهَا عَابِدِينَ قَالَ لَقَدْ كُنْتُمْ أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ" [انبیا: ۵۴-۵۱]؛ و بی گمان ما پیشتر (از موسی و هارون) به ابراهیم (وسیله) راهیابی اش را دادیم و به حال او آگاه بودیم. چون به پدرش و قومش گفت: این تندیسها و مجسمه ها چیست که شما دائماً به عبادتشان مشغولید؟ (در پاسخ) گفتند: ما پدران خود را عبادت کنندگان اینها یافتیم (و از روش و آیین آنان دست بر نمی داریم). (ابراهیم) گفت: قطعاً شما و پدرانتان در گمراهی آشکاری بوده و هستید.

و در سوره شعراء چنین آمده است: "وَآتَلَ عَلَيْهِمْ نَبَأَ إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِأَيُّهُمُ مَا تَعْبُدُونَ قَالُوا نَعْبُدُ أَصْنَامًا فَنَنْظُرُ لَهَا عَافِيَةً قَالَ هَلْ يَسْمَعُونَكَ إِذْ تَدْعُونَ أَوْ يَنْفَعُونَكَ أَوْ يَضُرُّونَ قَالُوا بَلَى وَجَدْنَا آبَاءَنَا كَذَلِكَ يَفْعَلُونَ قَالَ أَفَأُنَبِّئُكُمْ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ أَنْتُمْ وَآبَاءُكُمْ الْأَقْدَمُونَ فَانْهَمَّ عِدْوَلِي الْإِلَهِ الْعَالَمِينَ الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعَمُنِي وَيَسْقِينِي وَإِذَا مَرَضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِي وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِي وَالَّذِي أَطْعَمُنِي أَنِّي لَا أَغْفِرُ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ" [شعراء: ۸۲-۶۹]؛ (ای پیغمبر) سرگذشت ابراهیم را برای آنان بخوان. چون به پدرش و قومش گفت: چه می پرستید؟ گفتند: بتان را می پرستیم و برای عبادتشان معتکف و مجاور آنهایم. ابراهیم گفت: آیا هنگامی که آنان را می خوانید، صدای شما را می شنوند (و نیازتان را بر آورده می کنند)، و یا سود به شما می رسانند (اگر از آنها اطاعت کنید؟)، یا زبانی متوجه شما می سازند؟ (اگر از آنها سرپیچی نمایید) گفتند: نه! اما نیاکانتان را بر چنین شیوه ای یافته ایم. گفت: آیا اندیشیده اید در آنچه که می پرستید شما و نیاکان پیشینتان؟ بدانید که آنها دشمن من اند، بر خلاف پروردگار جهانیان (که دوست من است). کسی که مرا آفریده است، همو مرا هدایت می کند، و اوست که به من غذا می دهد و به من آشامیدنی می نوشاند، و چون بیمار شوم همو مرا شفا می دهد و اوست که مرا می میراند آنگاه زنده ام می گرداند، و اوست که امیدوارم گناهانم را در روز جزا برام ببامزد. در سوره مریم آمده است: "وَإِذْ كَرَّمْنَا إِبْرَاهِيمَ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ لَقَوْمِهِ أَعْبُدُوا اللَّهَ وَتَخْلُقُوا أَفْكَارًا الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقًا فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ وَاعْبُدُوهُ وَاشْكُرُوا لَهُ إِلَهُهُ تَرْجِعُونَ" [عنکبوت: ۱۷-۱۶]؛ و ابراهیم (را نیز فرستادیم) چنین بود که به قومش گفت: خداوند را



قدیم مصریها معبود بزرگتر و رب اعلی بود - و در مقابل دعوت حضرت موسی علیه السلام چنین گفت: "یا أيها الملأ ما علمت لكم من اله غیري" [قصص: ۳۸]؛ ای بزرگان قوم ابرایتان جز خود هیچ معبودی نشناخته ام.

و در ضمن تهدید می کرد: "لئن اتخذت الهأ غیري لأجعلنک من المسجونين" [شعراء: ۲۹]؛ اگر غیر از من معبودی برگزینی، البته تو را زندانی خواهیم کرد.

قرآن مجید پرستش بت ها را شرک اکبر نامیده و پلیدی و دروغی بی اساس قرار داده است. چنانکه در سوره حج آمده است: "ذلک و من یعظم حرمان الله فهو خیر له عند ربّه و أحلت لكم الأنعام الا ما یتلی علیکم فاجتنبوا الرّجس من الأوثان و اجتنبوا قول الزور حنفاء لله غیر مشرکین به و من یشرک بالله فکأنما خر من السماء فتخطفه الطیر أو تهوی به الريح فی مکان سحیق" [حج: ۳۱ - ۳۰]؛ (حکم) این است. و هر کس که شعائر خداوند را بزرگ شمارد، (بداند که) آن (بزرگداشت) برایش به نزد پروردگارش بهتر است. و چهارپایان برایتان حلال شمرده شده اند مگر آنچه که بر شما (حکم حرمت آن) خوانده می شود. پس از پلیدی بتان احتراز کنید، و از سخن (شهادت) دورغ نیز اجتناب کنید. برای خداوند پاکدین و مخلص، غیر مشرک به او باشید. و هر کس که به خداوند شرک ورزد، گویی که (به خاطر سقوط از اوج ایمان به حسیض کفر) از آسمان فرو افتاده است (و به بدترین شکل جان داده است)، آنگاه پرندگان (مرده خوار، تکه های بدن) او را می ربایند، یا اینکه باد (تکه های بدن) او را به جایی دور دست (ودره ای ژرف) می افکند.

#### جاهلیت همیشگی و جهانی و جنایات آن علیه بشریت

این گونه بت پرستی و شرک، یعنی معبود قرار دادن غیر الله و اظهار نهایت خضوع و تذلل در مقابل آنها و سجده و دعا و کمک خواستن و نذر و ذبح برای غیر خدا، جاهلیتی است جهانی که جزو امراض دیرینه بشر می باشد. متأسفانه این نقطه ضعف در طول تاریخ زندگی بشر و در تمام مراحل و تحولات، همواره با او همراه بوده است، و همین خصلت زشت است که خشم خدا و غیرت او را تحریک می کند، و بندگان را از رشد و ترقی روحی و اخلاقی و اجتماعی باز می دارد و از درجات بالا به سرایشی سقوط پیرت می نماید. خداوند متعال می فرماید: "لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم ثم رددناه أسفل سافلین" [تین: ۵ - ۴]؛ به یقین ما انسان را (از نظر جسم و روح) در نیکوترین شکل و زیباترین سیما آفریدیم. آنگاه (یعنی وقتی که کافر شد و فطرت سلیمه خود را ضایع ساخت) او را فروتر از (همه) فروماندگان قرار دادیم.

همین خصلت است که انسان را که خود مسجود و مورد احترام ملائکه است، به سجده کردن یک مخلوق و موجود ضعیف و پست

و ادار می کند. بدون تردید این همان جاهلیتی است که نیروهای مثبت را در نطفه خفه می کند و استعدادها را نابود می سازد و توکل بر الله و اعتماد به نفس را از بین می برد. او را از پناه بردن به پروردگار سمیع و بصیر، دانا و توانا، بخشاینده و مهربان و استفاده از صفات و عنایاتش منصرف کرده به سوی مخلوق ناتوان و محتاج و درمانده ای سوق می دهد که از خود هیچ اختیاری ندارد: "یولج اللیل فی النهار و یولج النهار فی اللیل و سخر الشمس و القمر کل یجری لأجل مسمى ذلکم الله ربکم له الملك و الذین تدعون من دونه ما یملکون من قطمیر ان تدعوهم لا یسمعون دعاءکم و لو سمعوا ما استجابوا لکم و یوم القیامة یکفرون بشرکم و لا ینبئکم مثل خبیر یا أيها الناس أنتم الفقراء الی الله و الله هو الغنی الحمید" [فاطر: ۱۵ - ۱۳]؛ از شب می کاهد و بر روز می افزاید و از روز می کاهد و بر شب می افزاید، و آفتاب و ماه را رام ساخت، هر یک (از آنها) تا سرآمدی معین روان است. این است خداوند، پروردگار شما، فرمانروایی او راست. و کسانی را که به جای او (به نیایش) می خوانید، (هم وزن) پوسته هسته خرما می را مالک نمی گردند. اگر آنان را به فریاد خوانید، فراخواندن شما را نمی شنوند و اگر (به فرض محال) بشنوند برایتان اجابت نکنند. و روز قیامت شرک شما را انکار می کنند. و هیچ کس مانند (خداوند) آگاه، باخبر نمی کند. ای مردم شما به خداوند نیازمندید و خداوند است که بی نیاز ستوده است.

#### فهم و برداشت صحابه کرام از اصطلاحات قرآن

همین شرک و بت پرستی (در دایره مابعدالطبیعه) با تمام شیوه ها و مظاهر آشکار و پنهانش موضوع جهاد انبیا علیهم السلام بوده است و با آن در هر زمان و در هر شرایط و محیطی مبارزه کرده اند. و این موضع گیری قاطع آنان (و پیروان راستین شان) در برابر شرک و بت پرستی موجبات خشم و غضب اهل جاهلیت را فراهم آورده است. چنانکه گفتند: "أجعل الالهة الهأ و احدأ ان هذا لشیء عجاب و انطلق الملأ منهم أن امشوا و اصبروا علی الهتکم ان هذا لشیء یراد ما سمعنا بهذا فی الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق" [ص: ۷ - ۵]؛ آیا (همه) معبودان را یک معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است. و اشراف و بزرگان شان (با این پیام به سوی مردم) رهسپار شدند که بروید و بر (پرستش) معبودانتان شککیا و استوار باشید؛ بی گمان این (دعوت جدید فتنه ای) مورد (عزم و) اراده (محمد - صلی الله علیه و آله و سلم -) است. این را در آیین اخیر (مسیحیت) نشنیده ایم. این جز افترا بی (بیش) نیست.

هیچ خردمندی نیست که تاریخ عصر نبوی و احوال صحابه و یاران گرامی پیامبر اسلام را مطالعه کرده و در این تردید داشته باشد که صحابه و اولین مخاطبان قرآن، از این آیات چیزی جز بت پرستی و شرک برداشت نموده باشند. بدون شک برداشت صحابه کرام از این گونه آیات این بود که شرک عبارت است از عبادت بت ها و





بدون تردید چنین طرز تفکری مغایر با مفهوم آیه  
"اَنَا نَحْنُ نَزَلْنَا الذِّكْرَ وَاَنَا لَهُ لِحَافِظُونَ"<sup>(۹)</sup> است. شایان  
ذکر است که وعده حفاظت قرآن به عنوان فضل و  
احسان ذکر شده است، و روشن است که فضل و  
احسان الهی زمانی کاملاً متحقق می شود که

حفاظت قرآن همراه با حفاظت مطالب و فهم معانی و عمل به تعالیم  
و اجرای احکام صورت بگیرد. آخر کتابی که تا مدت های طولانی  
مفهوم نبوده و بر آن عمل نشده است دارای چه ارزشی می تواند باشد؟  
خداوند متعال به رسول گرامی اش فرموده است: "اَنْ عَلَيْنَا جَمْعُهُ وَقِرْآنُهُ  
فَاِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قِرْآنَهُ ثُمَّ اِن عَلَيْنَا بَيَانُهُ" [قیامت: ۱۹-۱۷]؛ همانا جمع کردن  
قرآن (در سینه تو) و (آسان ساختن) خواندنش بر (عهده) ماست. چون  
آن را (به زبان امین و فرشته وحی) خواندیم، خواندن او را پی گیر.  
سپس روشن ساختن آن بر (عهده) ماست.

این طرز تفکر که برخی از صاحب نظران و نویسندگان معاصر آن  
را اختیار کرده اند، به هیچ وجه با مقام و جایگاه این امت همخوانی  
ندارد. در واقع این شیوه تفکر نتیجه برداشت های سیاسی و  
اندیشه های حزبی و فرهنگ های جدیدی است که در عصر حاضر  
اهمیت بسیار پیدا کرده است.

کسانی که جهت سربلندی مسلمین و اصلاح اوضاع تلاش  
می کنند و برای احیای نظام سیاسی اسلام در جهان زحمت می کشند،  
گاه به چنین افراط و تفریط هایی گرفتار می شوند. در این شکی نیست  
که این افراد اهداف و نیات نیکویی دارند و باید توده های مسلمان و  
دعوتگران و اندیشمندان نیز به قدر استعداد و توانشان در این راستا  
بسیج شوند، اما بر آنها لازم است که قرآن را به هیچ وجه تابع نظریات  
و اهداف سیاسی و مقطعی نکنند؛ زیرا چنانکه می دانیم نصوص و  
آیات دیگری در خصوص این قبیل تلاشها وجود دارد که با بودن آنها  
نیازی به تأویل و توجیه دیگر واژه ها و اصطلاحات قرآنی باقی  
نمی ماند. ■

**پی نوشتها:**

- (۱) صحیح بخاری ۶۲۲۲.
- (۲) صحیح بخاری ۳۵۱.
- (۳) صحیح بخاری ۲۱۵۱.
- (۴) صحیح بخاری.
- (۵) صحیح بخاری.
- (۶) صحیح بخاری.
- (۷) این تعبیر از کتاب گرانسنگ "حجة الله البالغة" اثر امام شاه ولی الله محدث دهلوی گرفته شده است.
- (۸) از نوشته های برخی از نویسندگان و متفکران معاصر و معروف چنین فهمیده می شود که زمانی بر این امت گذشته که در آن از فهم اکثر قرآن مجید محروم بوده است.
- (۹) آیه ۹ سوره حجر: ما خود قرآن را نازل کرده ایم و خود ما پاسدار و محافظ آن می باشیم.

تقدیس اشخاص گذشته و موجود و سجده برای آنان و طلب حاجت  
از پیشگاهشان، ذبح و نذر برای آنها، قسم خوردن به نام آنها، عبادت  
آنها به قصد تقرب به الله، اعتماد بر شفاعت مطلقه آنها (یعنی شفاعتی  
که رد نمی شود) و همچنین طلب نفع و دفع ضرر و مشکلات از آنان.  
آری! اصحاب پیامبر از اصطلاحات چهارگانه "اله، رب، عبادت  
و دین" بجز معانی ذکر شده، چیز دیگری برداشت نمی کردند. از  
اقوال و آثار و شیوه گفت و گوهایشان همین مفهوم به طور واضح  
ثابت می شود و در این مطلب اختلافی وجود ندارد.

**آنچه که باید همواره رکن اساسی دعوت های**

**دینی و شعار همیشگی داعیان دین در تمام زمان ها باشد**

رکن اساسی دعوت های دینی و حرکتهای اصلاحی تا قیامت و  
میراث جاویدان نبوت همین توحید است. "و جعلها کلمة باقیة فی  
عقبه لعلهم یرجعون" [زخرف: ۲۸]؛ و (خداوند) آن (سخن توحید و  
برائت از شرک و بت پرستی) را سخنی ماندگار در (میان) فرزندان او  
(حضرت ابراهیم علیه السلام) قرار داد؛ باشد که آنان باز گردند.

اما سایر مظاهر جاهلیت مانند اطاعت از غیر الله، پذیرفتن داوری  
غیر الله، تن دادن به قوانین غیر اسلامی و تأیید دولت هایی که بر پایه  
خلافت الهی و تنفیذ احکام شرع استوار نیستند، گرچه همگی در  
شمار موارد شرک قرار دارند، اما مرتبه آنها پس از موارد شرک جلی  
است که ذکر آن پیش از این گذشت. لذا به هیچ وجه نباید از اهمیت  
شرک جلی کاسته شود و در اصول بنیادی دعوت و تبلیغ و جهاد به  
آن جایگاهی ضمنی و حاشیه ای داده شود، یا اینکه شرک جلی با  
معانی اطاعت سیاسی و فرمانبرداری از حکومت در یک ردیف  
گذاشته شود و چنین پنداشته شود که شرک جلی و بت پرستی از  
ویژگیهای زمان جاهلیت قدیم بوده اند که اکنون روزگارشان سپری  
شده و دورشان گذشته است. همانا چنین نگرشی بی مهری و  
جسارت به دعوت انبیا و کوشش های آنان و شک در جاودانگی  
قرآن و اینکه آخرین کتاب الهی باشد، است، و شک است در اینکه  
منهاج نبوت منهاج صحیحی باشد که خداوند آن را پستندیده و  
برگزیده است و موفقیت و ثمردهی ای در حق آن قرار داده است که  
هیچ منهاج و روش کار اصلاح گرانه دیگری از آن بر خوردار نیست.

**توصیه ای به جوانان و داعیان و اهل قلم**

با توجه به رسالت خطیر جوانان و دعوتگران و اهل قلم در عرصه  
بیداری اسلامی، آنان را به یک مطلب مهم اکیداً توصیه می کنم که  
چکیده تجربیات و مطالعات طولانی من است و فقط بعد از تجربه و  
مطالعه طولانی به قدر و اهمیت آن می توان پی برد.

آن توصیه مهم این است که مبدا تصور کنند که حقیقت بعضی از  
اصطلاحات اساسی قرآن (مانند اله، رب، دین و عبادت) زیر پرده های  
جهل مانده و امت اسلامی چندین قرن از فهم آنها ناتوان بوده است.<sup>(۱۰)</sup>